Vol. 13 | No. 3403 | Mon. Sep 7. 2026 | دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۵ | ۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۰۳ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

اقتصاد ایران در برابر تحریم
از زبان مدنی‌زاده

از مقاومت تا دیپلماسی چندجانبه

صفحه ۲

دولت به تنهایی نمی‌تواند
اکوسیستم فناوری را پیش ببرد

مصوبه اپراتورهای هوش مصنوعی زیر ذره‌بین بخش خصوصی

صفحه ۶

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از افت تولید و صادرات تا کاهش قدرت خرید مردم

ناترازی در بازار خودرو

تعادل | صنعت خودروی ایران در سال ۱۴۰۴ با عقب‌گرد همزمان در تولید، صادرات و اسقاط مواجه شد؛ تولید خودرو با کاهش ۱۹۵ هزار دستگاهی به ۹۲۶ هزار دستگاه رسید، ارزش صادرات خودرو و قطعات با افت نزدیک به ۵۰ درصدی از ۱۲۶ به ۶۵ میلیون دلار کاهش یافت و اسقاط خودروهای فرسوده نیز ۴۱ درصد افت کرد و به ۲۰۴ هزار دستگاه رسید؛ در مقابل، واردات تنها ۴ هزار دستگاه افزایش یافت و به ۶۷ هزار دستگاه رسید؛ مجموعه این ارقام، تصویری از تشدید ناترازی و ضعف عملکرد ساختاری صنعت خودرو ارایه می‌دهد. صنعت خودروی ایران در سال ۱۴۰۴ نه‌تنها نتوانست روند رشد سال قبل را حفظ کند، بلکه در سه شاخص مهم تولید، صادرات و اسقاط خودروهای فرسوده با عقب‌گرد مواجه شد؛ در مقابل، واردات خودرو افزایش محدودی داشت. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد مشکلات صنعت خودرو دیگر صرفاً به میزان تولید محدود نیست و ناترازی در زنجیره تولید، تجارت، نوسازی ناوگان و سیاست‌گذاری، همچنان یکی از چالش‌های اصلی این صنعت به شمار می‌رود. بر اساس گزارش جدید مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با عنوان «شاخص‌های ترسیم‌کننده و...

صفحه ۷ را بخوانید

حسین حقگو در یادداشتی شرایط اقتصاد جنگ را تحلیل می‌کند

تصمیم سخت!

نظام حکمرانی باید تصمیمی حساس و تاریخی درباره رابطه امنیت و منافع ملی با «توسعه اقتصادی» و جایگاه اقتصاد در نظم داخلی (تامین سلامت و کار و رفاه و رفع فقر و بی‌عدالتی در جامعه) و تعاملات بین‌المللی (قرار گرفتن در زنجیره‌های تولید و ارزش جهانی و بلوک‌بندی‌های قدرت) اتخاذ کند

«تعادل» روند معاملات
بازار سهام را بررسی می‌کند

بورس بی‌اعتنا به ریسک‌ها

باوجوداینکه ریسک‌های مختلف روی بورس سایه انداخته، اما مسیر بازار همچنان صعودی است و توانسته قله ۶.۷ میلیونی را فتح کند. همزمان با رشد شاخص کل بورس، دیگر شاخص‌های بازار نیز تقویت شدند و نقدینگی در...

صفحه ۴ را بخوانید

قانون یک چیز می‌گوید
بازار چیز دیگر

مستأجران از ودیعه میلیاردی می‌گویند

سقف ۲۵ درصدی افزایش اجاره بها قرار بود در سالی که هزینه‌های زندگی فشار بیشتری بر خانوارها وارد کرده، مانعی در برابر جهش هزینه مسکن باشد؛ اما نشانه‌های بازار اجاره از شکاف میان این سیاست و واقعیت حکایت دارد. در حالی که قراردادهای مشمول مصوبه باید با حداکثر ۲۵ درصد افزایش تمدید شوند، مستأجران از مطالبه ودیعه‌های سنگین، افزایش اجاره‌های ماهانه و حتی پیشنهاد تخلیه در صورت ناتوانی مالی خبر می‌دهند؛ شرایطی که این پرسش را مطرح می‌کند که آیا سیاست کنترل اجاره توانسته است واقعاً از مستأجران حمایت کند یا صرفاً سقفی برای قراردادها تعیین کرده است؟ بازار اجاره در ماه‌های اخیر تحت تأثیر افزایش هزینه‌های زندگی، رشد قیمت مسکن و کاهش قدرت خرید خانوارها، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصادی تبدیل شده است. برای بسیاری از خانوارها، تمدید قرارداد دیگر یک فرآیند ساده سالانه نیست؛ بلکه به معنای بازنگری کامل در بودجه خانوار و حتی تصمیم‌گیری درباره ادامه سکونت در محله فعلی است. در همین شرایط، مصوبه سران سه قوه برای حمایت از...

صفحه ۵ را بخوانید

یادداشت-۱

ضرورتی به نام حمایت از دهک‌های محروم

مرتضی افقه

این روزها نوسانات ارزی و جهش مستمر قیمت کالاهای مصرفی، فشار سنگینی را بر دوش خانوارها، به ویژه اقشار میانی و پایین جامعه، آوار کرده است. در این میان شماری از افراد و گروه‌ها با نگاهی نه چندان منصفانه، سیاست‌های حمایتی دولت در قالب کالابرگ و یارانه نقدی را «غیراقتصادی» و متعارض با اصول علم اقتصاد معرفی می‌کنند؛ تعبیری که نه برخاسته از درک علم، بلکه ناشی از ناآشنایی با تکلیف اقتصاد در شرایط بحران و جنگ است. در این یادداشت استدلال می‌کنم که در چنین شرایطی، حمایت معنادار از دهک‌های پایین و میانی نه فقط انحراف از اقتصاد، که دقیقاً اعمال منطق اقتصادی و مصلحت اجتماعی است و پرهیز از آن، عامل تنش و بی‌ثباتی بیشتر خواهد بود.

۱) اساسا دور از انصاف است اگر حمایت از دهک‌های محروم را ویژه و مختص ایران تلقی کنیم و آن را فاقد پشتوانه علمی ارزیابی کنیم. تجربه اقتصادی کشورهای پیشرفته، به ویژه نظام‌های سرمایه‌داری که ظاهراً طیف منتقد خود را هوادار آنها می‌دانند، خلاف چنین برداشتی را ثابت می‌کند. این کشورها در لحظات بحرانی، بیش از همیشه به کمک طبقات متوسط و محروم می‌شتابند؛ نمونه برجسته آن، حمایت‌های گسترده امریکا و اروپا از اقشار ضعیف جامعه در دوران همه‌گیری کرونا بود، جایی که دولت‌ها به‌طور مستقیم وارد زنجیره تأمین معیشت خانوار شدند. در واقع وقتی اقتصاد در شرایط جنگی و بحرانی قرار می‌گیرد، مکانیسم بازار به تنهایی قادر به هدایت توزیع عادلانه نیست؛ از این رو دولت ناگزیر است هم از طرف تولید وارد شود تا از کاهش تولید و تعطیلی واحدها جلوگیری کند و هم بر حلقه توزیع کالا تمرکز ویژه داشته باشد تا مطمئن شود نیازهای اساسی به ویژه دهک‌های پایین جامعه تامین می‌شود. بنابراین تلاش دولت برای پرداخت کالابرگ یا یارانه در این برهه، یک انتخاب جانبی نیست، بلکه تکلیفی ضروری است.

۲) در ارزیابی شرایط کشورمان باید زمینه‌های تشدیدکننده را نیز لحاظ کنیم. ما حدود هشت سال را با تحریم‌های خارجی سپری کرده‌ایم؛ تحریم‌هایی که حجم قابل توجهی از ذخایر ارضی و منابع کشور را تخلیه کرده است. سپس در بستر همین خستگی اقتصادی، بحران جدیدتر تحت عنوان جنگ به اقتصاد ملی تحمیل شد که بخش قابل توجهی از زیرساخت‌ها و چند کارخانه مادر را -واحدهایی که خود ستون تغذیه ده‌ها واحد اقتصادی دیگر بودند- موشک‌باران کرده است. تعطیلی یا نیمه تعطیلی صنایع پتروشیمی و فولاد و به دنبال آن صدها هزار شغل و زنجیره‌های گسترده تولید را از بین برده؛ زنجیره‌هایی که هر کدام تغذیه‌کننده تعداد بسیاری کسب و کارهای مرتبط بودند. این ترکیب مخاطره‌آمیز، میان کاهش منابع، ضعف زیرساختی و بحران جنگ، دقیقاً همان فضایی است که عمق نیاز به مداخله دولت حداکثری می‌شود. به همین دلیل است که در گام کنونی دیگر نمی‌توان از «دهک‌های پایین» به عنوان جزیره‌ای کوچک و محدود یاد کرد؛ بلکه در عمل تا دهک‌های هفتم و حتی هشتم هم یکپارچه خانوارها به حداقل حمایت معیشتی نیاز دارند. حمایت‌های دولت در این دایره، نه یک گزاره‌ای که وسیع‌تر شده، بلکه شرط گریز ناپذیر بقای بخش بزرگی از جامعه است.

۳) اگر دولت در این برهه بحرانی، وظیفه حمایتی خود را از دهک‌های نیازمند کنار بگذارد، پیامدهای آن به مراتب فراتر از بازار خواهد رفت. تداوم هشت سال فشار تحریمی همراه با ناکامی‌های پیشین و همگام با فشارهای فرهنگی که در همین مدت از سوی اقلیتی کوچک از سیاسیون منتقد دولت بر جامعه تحمل شده، نشان می‌دهد برای دورنمای آینده باید همه ظرفیت‌ها را به نفع دهک‌های محروم به کار گرفت. نادیده گرفتن نیازهای معیشتی بخش قابل توجهی از خانوارها در چنین بستری، می‌تواند انباشتی از خستگی اجتماعی را به هزینه تنش، بی‌ثباتی سیاسی و ناآرامی بکشاند؛ فضایی که هیچ گروه، جریان اجتماعی و سیاستمداری تمایلی به آن ندارد. بنابراین حمایت از دهک‌های محروم در قالب کالابرگ، یارانه و سایر سازوکارهای حمایتی در زمان برقراری بحران و جنگی ایران، نه در تعارض با علم اقتصاد که از صریح‌ترین الزامات آن است. این سیاست‌ها را نباید به مثابه عدالت‌جویی صرف تفسیر کرد، بلکه بخشی از دخالت در تقاضای کلان، حفظ امنیت اجتماعی و پایدارسازی نظام اقتصادی در دورانی است که بازار توانش را از دست داده است. در این موضع دولت هم از دارایی خود گذشته و تلاش می‌کند توزیع را در مسیر عدالت هدایت کند و دهک‌هایی را که در خط نیاز قرار گرفته‌اند حفظ کند تا از این طریق از تنشی که در آستانه سیاسی و اجتماعی ممکن است ایجاد شود عبور کند.

یادداشت-۲

چشم‌انداز بورس در سایه ریسک‌های سیاسی

محسن عباسی

این روزها اختلالات سامانه‌های معاملاتی و نوسانات شاخص بورس، موجی از نگرانی را میان فعالان بازار سرمایه ایجاد کرده است. با این حال، تحلیل دقیق متغیرهای بنیادی و تکنیکال نشان می‌دهد که افت و خیزهای جاری بیش از آنکه حاصل اختلالات فنی باشد، رفتاری طبیعی در قالب اصلاح‌های میان‌مدت و تسویه‌های اعتباری پایان تابستان است. بازار بورس ایران در مسیر رشد قرار دارد و بسیاری از فعالان بازار به دنبال ذخیره‌سازی سود هستند. بازار سرمایه ایران در حال حاضر در یک نقطه عطف بسیار حساس قرار دارد؛ نقطه‌ای که در یک سوی آن ریسک‌های محیطی و تنش‌های ژئوپلیتیک سنگینی می‌کند و در سوی دیگر، پتانسیل جهشی تاریخی نهفته است که می‌تواند بازدهی سال‌های گذشته را کاملاً تحت‌الشعاع قرار دهد.

در روزهای گذشته، برخی اختلالات در سامانه معاملاتی توجه معامله‌گران را به خود جلب کرد. اگرچه نمی‌توان گفت این هنگ کردن‌ها کاملا در تحولات بازار بی‌تأثیر بوده، اما ریشه اصلی رفتارهای اخیر بازار در جای دیگری است. حقیقت این است که بورس پس از یک دوره رشد، نیازمند تنفس و شناسایی سود توسط معامله‌گران است. علاوه بر این، شهریور ماه به‌طور سنتی زمان تسویه اعتبارات و شناسایی سودهای دوره‌ای است و رخ دادن چنین رفتارهایی در این مقطع زمانی کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. از اصلاح شاخص نباید هراسید؛ چرا که اصلاح، شرط لازم برای تداوم و سلامت روند صعودی است. بدون یک اصلاح میان‌مدت و منطقی، نقدینگی و خریداران تازه نفس توان و انگیزه ورود به گردونه معاملات را نخواهند داشت. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که هنوز یک شاخه اصلاحی از بازار باقی مانده است؛ اما پس از پایان این فاز، بورس وارد دوره‌ای خواهد شد که سال‌ها در محافل اقتصادی از آن سخن گفته خواهد شد. اما سوال این است چشم‌انداز جهش تاریخی بورس تا سال ۱۴۰۶ چگونه خواهد بود؟ با اتمام این شاخه اصلاحی - که ممکن است شهریور و حتی مهرماه را در بر بگیرد- ظرفیت صعودی شگفت‌انگیزی در انتظار بازار سرمایه خواهد بود. برآوردها نشان می‌دهد در افق یک تا یک‌سال‌ونیم آینده (پاییز و زمستان ۱۴۰۵ تا تابستان و پاییز ۱۴۰۶)، بسیاری از نمادهای بورسی روندی را طی خواهند کرد که حتی رشد بی‌سابقه سال ۱۳۹۹ را از یادها خواهد برد. در آن دوره، حتی نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز بازار توان دستیابی به رشدهای حداقل ۶ تا ۷ برابری را خواهند داشت. شگفت‌انگیزتر آنکه سهام کوچک و متوسط می‌توانند بازدهی‌هایی دور از ذهن - یعنی ۳ تا ۴ برابر بیشتر از کلیت بازار و بین ۱۵ تا ۲۰ برابر قیمت‌های فعلی خود- را به ثبت برسانند. با این وجود، تعجیل در خرید و عدم مدیریت نقدینگی در مقطع کنونی می‌تواند بازدهی نهایی سرمایه‌گذاران را به‌شدت کاهش دهد.

سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی اگر بتوانند منابع مالی خود را به درستی تجهیز و مدیریت کنند، در کف همین شاخه اصلاحی، بهترین پرتفوی ممکن را برای برداشت ثمره آن در سال ۱۴۰۶ بچینند. اما روی دیگر این معادله، ریسک‌های حاکم بر فضای کلان اقتصاد و سیاست است. شرایط فعلی بورس کاملاً حالت «صفر و یکی» به خود گرفته است؛ به این معنا که بازار یا مطلقاً رشد می‌کند یا اصلاً وارد فاز صعودی نمی‌شود و سناریویی برای رشد آرام و کم‌نوسان وجود ندارد. در حال حاضر، بالا و پایین شدن شاخص بیش از هر چیز به یک اخبار سیاسی یا حتی یک توئیت گره خورده است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت-۳

بی‌حسی بازار سهام در برابر ریسک‌ها

سرور قاراخانی

بازار سرمایه در شرایطی به معاملات خود ادامه می‌دهد که ریسک‌های سیاسی و نظامی همچنان یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر اقتصاد ایران به شمار می‌روند. با این حال، رفتار معامله‌گران در هفته‌های اخیر نشان می‌دهد که بازار سهام تا حد زیادی نسبت به اخبار سیاسی و حتی تحولات منطقه‌ای، واکنش اولیه و کوتاه‌مدت دارد و پس از آن مسیر معاملاتی خود را دنبال می‌کند.

بررسی رفتار بورس در سال‌های گذشته نشان داده است که در بسیاری از مقاطع، رشد قیمت دلار و طلا با فاصله‌ای کوتاه با حرکت بازار سرمایه همراه شده است. همین موضوع باعث شده برخی سرمایه‌گذاران در شرایط فعلی، میان بازارهای مختلف دست به انتخاب بزنند و بخشی از نقدینگی خود را به سمت سهام هدایت کنند.

در شرایطی که قیمت دلار و طلا در سطوح بالایی قرار گرفته، ریسک ورود به این بازارها برای بخشی از سرمایه‌گذاران افزایش یافته است.

از همین رو، سرمایه‌هایی که پیش‌تر در انتظار تصمیم‌گیری یا اصطلاحا «پارک» شده بودند، می‌توانند به تدریج راه خود را به سمت بازار سهام پیدا کنند؛ به خصوص اگر معامله‌گران این برداشت را داشته باشند که بورس از نظر قیمتی همچنان ظرفیت رشد دارد.

از سوی دیگر، واکنش بازار سرمایه به اخبار جنگی نیز قابل توجه است. تجربه معاملات اخیر نشان داده که حتی در زمان انتشار اخبار منفی، فشار ناشی از هیجان اولیه در بسیاری از موارد مدت زیادی دوام نداشته و بازار پس از گذشت چند ساعت توانسته تعادل خود را بازیابد. حمایت حقوقی‌ها از بازار نیز در این میان نقش مهمی داشته و موجب شده بخشی از فشار فروش کنترل شود.

به نظر می‌رسد سهامداران در مواجهه با ریسک‌های سیاسی، تا حدی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که هر خبر منفی الزاما به یک روند نزولی پایدار در بورس منجر نمی‌شود. البته این به معنای حذف ریسک جنگ از معادلات بازار نیست، بلکه بیشتر نشان‌دهنده کاهش حساسیت معامله‌گران نسبت به تکرار اخبار مشابه است.

در چنین شرایطی، صندوق‌های درآمد ثابت و سایر گزینه‌های کم‌ریسک همچنان می‌توانند برای بخشی از سرمایه‌گذاران جذاب باشند؛ به‌ویژه برای افرادی که حفظ اصل سرمایه را بر کسب بازدهی بالاتر ترجیح می‌دهند. با این حال، در صورتی که جریان نقدینگی و خوشبینی موجود در بازار سهام ادامه پیدا کند، احتمال تداوم حضور سرمایه‌گذاران در بورس نیز وجود خواهد داشت.

در خصوص مسیر شاخص کل نیز می‌توان انتظار داشت در صورت نبود اتفاق خاص و افزایش قابل توجه ریسک‌های سیاسی، معاملات در کوتاه‌مدت متعادل و متمایل به مثبت دنبال شود. در مقابل، تشدید ناگهانی تنش‌های نظامی می‌تواند روند اصلاحی را به بازار تحمیل کند؛ هر چند بر اساس رفتار اخیر بورس، حتی چنین شوکی نیز ممکن است اثر محدودی از نظر زمانی داشته باشد.

به این ترتیب، شاید مهم‌ترین نکته برای بازار سهام در مقطع فعلی، نه حذف ریسک جنگ، بلکه تغییر واکنش سرمایه‌گذاران به این ریسک باشد. بازار دیگر مانند گذشته با هر خبر سیاسی وارد فاز هیجانی نمی‌شود و تا زمانی که اتفاقی متفاوت و با ابعاد جدی‌تر رخ ندهد، به نظر می‌رسد روند اصلی معاملات می‌تواند تحت تاثیر عوامل اقتصادی و جریان نقدینگی دنبال شود.

یادداشت-۴

مختصاتی از بازار ارز

مرتضی عزتی

نوسان‌های اخیر بازار ارز بار دیگر این پرسش را مطرح کرده که ریشه اصلی تغییرات قیمت دلار در اقتصاد ایران چیست؛ آیا بازار تحت تاثیر کمبود واقعی ارز و فشار تحریم‌ها حرکت می‌کند یا آنکه تصمیمات سیاستگذار همچنان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مسیر نرخ ارز است؟ پاسخ به این پرسش برای تحلیل آینده اقتصاد ایران اهمیت زیادی دارد، زیرا بازار ارز نه‌تنها بر قیمت کالاها و خدمات، بلکه بر انتظارات تورمی و رفتار فعالان اقتصادی نیز اثر مستقیم می‌گذارد.

واقعیت آن است که ساختار بازار ارز ایران با بسیاری از اقتصادهای متعارف تفاوت دارد. بخش عمده منابع ارزی کشور از محل صادرات نفت، پتروشیمی و سایر بخش‌هایی تامین می‌شود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار دولت یا بنگاه‌های وابسته به دولت قرار دارند. به همین دلیل، عرضه و تقاضای ارز بیش از آنکه صرفا محصول نیروهای بازار باشد، به تصمیمات سیاستگذار اقتصادی وابسته است و همین موضوع نقش دولت را در مدیریت نرخ ارز پررنگ‌تر می‌کند.

در چنین چارچوبی، تغییرات اخیر نرخ ارز را نمی‌توان صرفا نتیجه متغیرهای بازار دانست. آنچه در عمل بر بازار اثر می‌گذارد، نحوه مدیریت عرضه ارز، سیاست‌های ارزی و تصمیماتی است که درباره تخصیص منابع ارزی اتخاذ می‌شود. به همین دلیل، نوسان‌های قیمت دلار بیش از آنکه از سازوکار خودکار بازار ناشی شود، بازتاب تصمیمات و رویکردهای سیاستگذار است.

البته در کنار این موضوع، ریسک‌های سیاسی و امنیتی نیز در هفته‌های اخیر مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته است. محاصره دریایی، تنش‌های منطقه‌ای و نگرانی درباره محدود شدن جریان تجارت خارجی، فضایی از ناطمینانی در بازار ایجاد کرده است؛ اما این عوامل زمانی می‌توانند به بحران ارزی تبدیل شوند که منابع واقعی ارز کشور کاهش پیدا کرده باشد. اگر ذخایر ارزی و درآمدهای صادراتی در سطح قابل قبول باقی بماند، اثر شوک‌های سیاسی نیز محدودتر خواهد بود.

از سوی دیگر، آمارهای رسمی نشان می‌دهد تصویر بازار ارز پیچیده‌تر از تصور عمومی است.

هرچند صادرات برخی بخش‌های غیرنفتی کاهش یافته، اما درآمدهای حاصل از صادرات نفت افت محسوسی نداشته و حتی به دلیل افزایش قیمت جهانی نفت و وصول بخشی از مطالبات ارزی گذشته، منابع ارزی دولت در مقاطعی تقویت شده است. همزمان، کاهش واردات نیز باعث شده تقاضای ارزی کشور نسبت به گذشته کمتر شود و در نتیجه، عرضه و تقاضا تا حد زیادی به موازات یکدیگر کاهش یابد.

به بیان دیگر، مساله اصلی بازار ارز در شرایط فعلی بیش از آنکه کمبود مطلق منابع باشد، نحوه مدیریت این منابع است. اگر سیاست ارزی بتواند با شفافیت بیشتری جریان عرضه ارز را مدیریت کند و انتظارات فعالان اقتصادی را کاهش دهد، امکان کنترل نوسان‌ها نیز بیشتر خواهد شد.

ادامه در صفحه ۴